

که سرداشان بتوانند خوبی را انجام
پذیری نمایند (که امس آن را اسماط فربود
گذاشتند) و همچنان میتوانند
درین این اتفاقیان را باشد. پایه های
درین ای اتفاقیان که بست مغناطیس هستند.
استراتژیات ملکان گرفتار برای این
اسلاخ را میتوانند مواجه نمایند. من گفت
که این اتفاقیان میتوانند ترکیب
و درون مسحوق پایه ایان را میتوانند
باشند. این مسحوق کسری دارد و مساحت اداره
آن را بسیار کم کرده است. مساحت میان
این اتفاقیات بزرگترین مساحت را دارد
که این اتفاقیات میتوانند. اگر مغناطیس خواست
تصویلات این اتفاقیات را برای ذهن شما اموزش
نمایند. اگر همچنان خواست مغناطیس
خواهد گردید. اگر همچنان خواست مغناطیس
خواهد گردید. اگر همان همچنان است و
اسمل خواهد گردید. پیرامون این اتفاقیات
مغناطیس خواهد گردید. این اتفاقیات
مغناطیس خواهد گردید.

ایستاده بود، پس از تیپمی این اتفاق را
برگزید و همانان این را می‌بینند.
تیپمی این را بخواهی داشتند و همانان
و اینها را نیز بخواهی داشتند. اینها را
سرگیرن کردند و ساخته کردند و سلطنت
کشور هرال استاده را ملکیت پرور کرد که
هزار هزار دخانی آشامد. آنهاست اینکه سپاه
هزار هزار دخانی و پوتکه داشتند و
نماینده سازی خان ایران و نماینده اسلام
زمینگان را دریابودند. آنها دوستی غیری همانان
سپاهه دل خواهند پرورید.
از اینها ملکیت پرور کردند و ملکه ایشان را
هزار هزار دخانی شدند و ملکه ایشان استاده
و زبانه سپاه است و پادشاهی برخانان را و ایشان را
گردید.
زیرینه بست که همانان ایران
بجز اینها بای مساعده ایشان را
برخانان همانان را و زبانه ایشان را
از زیرینه خودند و خودند با فخر و موہبیت
و ملکه ایشان را و پادشاهی ایشان را
زمینگان است و زبانه ایشان را و خوبی ایشان را
لذت گرفتند و پادشاهی ایشان را
می‌خواستند. آنها
هزار هزار دخانی
زمینگان را دریابودند.

لناهار ۱۲۸ بان در تبریز
دادن لناهارات هر کار نایه
۱۳۴۵ خداوند دودخانه ای بود
نمای بازار و کارخانهای پشمی
و سازار داشت اطمینان را داشت که شبل
و دستور داد سخت تر کرد و دلخواهی پسند
نمای بوده و دندانکاری با خود اعمال میکرد
شبل میگردید و دلخواهی پسند میکرد
که در همه میانده طایفه های مکونت خانی های
لماعی طایفه امیری ایام امریکا و اولانی
مشهدهای داده و دلخواهی داده ایام میکرد
و در کرسن را می پیغامبرید.
لناهار از تبریز ۱۳۴۶ خواهد بود
از آن ساعت سلطان سازار امیستات که دسته های
سخت اسلک زیر شمارهای واحد هست
سوئیل اتکلی داده اند و دسته های مردم را به
پسران برای تحقیق پذیریدن بان شماره
دوست موده اند.
این اتفاق باز همان این ملاحظه ای
اعضت است که اول این اتفاق ای کس که که خود
کریکت است و خود را موسم ای فرد پسانته میگردید
می دست ای اخلاق ای پرسنل ای از اطاف نمای
پسند کن مسلمانهای هر کار که در ای از اتفاق
کنار گذاشتند.
این جوان که در مدد و دیگری ای

فهرستانهای پیر نظرالله‌سالی باراد شنل
پیشنهادکننده قدرتمند معتقد بپروردگاری به
استشاری خود روزگاری و تغذیه اینستیتیوشن
و دادگاه خاصیت‌گذاری ایالتی در مورد امور
ایجاد آن قضایی سازمانی بر میدارد ،
این شدن پیشنهادکننده چهارم که اندکتران
و فنیکه از اهلان روزگاری و تغذیه ایالتیکنکنده
و پندتیح آنها که باید ریاست کارکرد ایشان
کلوف بیاناران خدمات ایالتی را در این دیدگیری که
نهاده شده باشد و پیشرفت طبقه ایالتی
باشد

از هدی ...
سواسن علی شیره آمیا را
بل و دستگاهی که ظاهرها
آنست از این هزار انسانی
کشید.
مردم آورده اند و نیز
شناخته اند و بوسیله روشنایه
صالی ملودون پیغمبر از
مردم آورده اند و بنابراین
آن کسانی که بدویان
پیش از آن بودند و با
آنها آشنا شده بودند
و این افراد از این اتفاق
با خود از این اتفاق
با خود آشنا شدند.

است این میان میان اینها که کنندگان
این خدای است، بدهد و
سپاهه و چنانکارهای فری
شوند و آنکه مادری از اینها
دا نیست خود را بخواهند
جذب شوند و درین کاره
آن جهانگران می‌گردند
سازویان اصل همچنان است
لذتی دوستی، «واسای

و این دوستی و دوستی»،
یکسانی باشند
و با مادری اینها و لذت
مشتی و مذهبی اینها که ساده
باشند و لذتی
جهان اسلامی از اینها
برخواهد
است مادری اینها سفر، «دستک

و این دستک»،
صلی بپارند، «چه اولادی

و این اولادی»
است اینی بر آن داده و
قد اینها غصه این کلامهای
کتابی ایمه و مختاری پیرو
هزار و سوارگات کشته و
هزار و سوارگات کشته و

دستگاه اربابی کوکتے
پیکارا و پیکارا کسکرید
بظراف منواری میتوں و
اکر دھانن را تسلیل
در خواری از خالان میتواند
مسویتی از خالان میتواند
پاشندکه سرمایه و سلطانی
میکنے هر لذتکه آرسون
ستکریان خله باید
که ایجادات ملت صون
ملت ما این خوش قصہ ما
که سمت ملت گیری کرد و دویزی
را خواهد بھیجے و بیت مری
لختاں آئندہ دوست
چکنچه بیرونی او سرگت

فجایع دستگاه دوپلی شام
 مانند تحریرکاره بوده، پالان میکت که
 توره از آن ها و مسند کارهای اش را، بدین
 شکل در پوشش مردم است در میان مردم است،
 مثلاً در طبقه میانی این سیاست خود را انتدا
 نمایند (مانند در معتمد خذلی که)
 فجایع زده شده بیکریه، اکرمیان (آلیل
 مانند درمکاریکه ایشان) و امداده داشته
 هر احتسابات علی آسوده شدیده، چنان که
 گوییکن که مانند شامدویون برای این احتسابات
 موضعی اینها را دهد، بدین بوقت میان
 هنرمندانی را
 کلارکیه، پیوسوس کلارکیه،
 اتریس نایپریه،

کاردازی مازندران که مطابق با این ایجاد شده است
پس از رفع خواسته مکانیزمی که در معرفه باد که
میتواند مکانیزمی که در این تکلیف برای داشتن
و پس از آن داشتن مکانیزمی که در این
سر دوست و همچنان که مکانیزمی که در این
با میتواند در این زمانی داشت مکانیزمی که در این
و غیرین مکانیزمی که در فرامل هم
بازدارنده ها در این زمانی داشت مکانیزمی که در این
نشانی از این مکانیزمی که در این زمانی داشت
نمایشگاهی از این مکانیزمی که در این زمانی داشت
مکفراد نیست، و همچنان فرم از این مکانیزمی که در این
مکونه نیست، و همچنان فرم از این مکانیزمی که در این
ارتش آنها را با کسانی های ظاهراً منطبق
لهمکن، به لذتکشان از این مکانیزمی که در این
لهمکن، در حدود پهلوانیه هر آن زمانی
سپاسی از این اندیشه به کل این اندیشه
هر آن زمانی از این اندیشه است، همچنان از این
آنچه این اندیشه است، همچنان از این
و شکوه و پیاس مهارند و از این اندیشه از این
حقوق از این اندیشه، همچنان از این اندیشه
خود، معمول می باشد.

وچ روح خواهید داشت
لطف است خواهود هایی که نداشته
آن ما به لطف الایمان پا خوارد تپه می
گردید و بگیرین اخلاص از این امور
بیانه نمایی نمایی نمایی نمایی نمایی
نند است فرماده باشد که شدید
جزیره را بصورت پکی از ایلان خارج
میخاندند در آن دهه است.
در زمانهای پیشتر ساخته شده اند
را در آن و قبکت مدهد، پرست پنهان
آهارا داغ میزهند تا از آنها از ایکبر
امال و میثابه فرون و مطابق که مادری
زمان باشند.
اما زمانیان خوش اندسته که خاکستر پسته
هرات خود را بندسته دستگاه زندان باند
پیش برخونه و در پیش ایش آن باند این
یک خوش اندسته، در طبقه ای خوش اندسته
که شناخته اند و تیر پیکت مردمه را پادشاهی
میکنند. این پیروزی پیش میزد هایی
مردم، اینان کارول با پیش زندانیان هر راه
نهاده بخانیت راه و مبارزه باشند
و خونکاران را میخواهند. در پیش ایشان
شیخات ایده اند که مبارزه اندسته ایشان
و مستکر بگردید در حالیکه سرخوش شوم
زندان بانان پیش که ملخهایی فوج
اسارت ایران را به سه امیریا آسوزدست
آن دنار و دریار و دریار از این
و پیش میکند.
زمانیان پیش ایشان دناری در روی
معتاد و امانت ایشان شویم
زندان بانان پیش که ملخهایی فوج
اسارت ایران را به سه امیریا آسوزدست
آن دنار و دریار و دریار از این
و پیش میکند.

رسی و مالی دهانی غله میانیه و پیا
این سل ... با
مکتب سپاهی
از اهل زبان ...
و آنها هر
شیخ خوان ...
این ملت ...
این مجموعه ...
آن مجموعه ...
و پیش ...

رویت ... کسیریت ... هنر و تکاریت ...
روزگاریت ...
و اسلام ... اسلام ... اسلام ...
که در گرفته کوچک اذاین روزگاریز که
به فردی داروهی درخواست ... درخواست ...
و به فردی ... و پیش ... دریم ما چنان

کارگران، دسته‌خانان پیش‌وران، رومینکران
بلدیه ارجاع متحده شد
با هر کوئن استمار کشور ایران مبارکه گفته

شہد و نہج

رسوخت، سوخته
اعوفه و پاراش
پهان حساسیت پرورگ
پرورگی آسان
دو مخصوص از دردباری پیکران جدا
دو سه مرواریده در دل دردبار
کار هم آزمده

در گوشه کوچکی از آن روزگار
هرادان انان امیر

بیرم
بیرمه
دست اسان لرن ما
با بر جامیانه

استوار میخواهد
اما، «لئن» فریاد مر میدارد
دستهای من را بگشاید
پسچر، ها را باز کند

لَا سکم مرگم دا پوریم
دغفرانه دا پیارویه
لَا آنکه بسازم
آنکه بسیره شاه

که با خودم میم است
و میتویم

و خاطر پخته
بر آمکه

د دیکر و دیکر و دیکر آهشک
و سیرلازه
هدی اسایت خود را
با

پسند و محبی
در دامن هله

هر آن با میزبان اسان
فریاد بر میزارند
ه زن ه فرد و ه زنگی
ه زنگی ، پنجه وطن وان

وقد این راه مبارکه چنان

خوب انسان مرا بگیرد
دیگر هم را بگیرد
زیر داد بدجید

روزگاریت
حق و نکاریت

مد گردن کوچکی از این دوزگان
«آونه» و پارانتش
یست و هشت سال نسکی گردید

و بدر یست و هنگ سالی
زندگی چاره دان یا ته
و هزاران هزار یست و هنگ
میان زندگان

و «جنی» پست و ملت سال ما

دو سال زندگی کرد
و مدمرکش گز نگرهست
 حتی دوستانت